

## میراث زرتشت، پیام آور راستی

### در گفت‌وگو با خانم دکتر کتایون مزداپور

#### اشاره

سرکار خانم دکتر کتایون مزداپور، متولد یزد (۱۳۲۲ خورشیدی)، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در تهران گذراند و در سال ۱۳۳۹ در رشته علوم اجتماعی به دانشگاه تهران راه یافت و در همان دانشگاه، کارشناسی ارشد را در رشته زبان‌های همگانی و زبان‌های باستانی (۱۳۴۸)، و دکتری را در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی (۱۳۵۹) به پایان رسانید.

وی در این سال‌ها از استادان نامداری چون ابوالحسن صدیقی، احمد افشار شیرازی، مهرداد بهار، احمد تقضلی، محسن ابوالقاسمی و ژاله آموزگار بهره‌ها برده است.

دکتر مزداپور از دیرزمان تاکنون به پژوهش و تدریس اشتغال داشته، هم‌اینک عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی است.

ایشان از پایه‌گذاران کانون دانشجویان زرتشتی و از همکاران و مشاوران انجمن‌های کنونی زرتشتی است.

برخی از آثار ایشان از این قرار است: ترجمه کتاب پهلوی شایست و ناشایست، بررسی دست‌نویس م. ۶۹، واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد و مقالاتی متعدد از قبیل ترجمه خیم و خرد فرخ مرد، گرمابه باستانی ایران و نگاهی دیگر به داروی خرسندی.

فرصتی دست داد تا پرسش‌های خود را بر ایشان عرضه کنیم و پاسخ‌های کوتاه و گویای ایشان را دریافت کنیم. آنچه در پی می‌آید - که عنوان آن با نظر ایشان برگزیده شده - محصول این گفت‌وگوشنود، و پرسش و پاسخ است.

### بکشمع میراث زرتشت و زرتشتیان بر چه مجموعه‌ای اطلاق می‌شود؟

میراث زرتشت پیامبر را می‌شود به خود پیام آسمانی اشوزرتشت، یعنی گاهان یا گاتها یا گاتاها که پنج سرود است، و آموزش‌های کیش زرتشتی، و آیین و سنت زرتشتی تقسیم کرد. از پیام آسمانی زرتشت، حتی در خود اوستای متأخر یا اوستای جدید، که نام دیگرش اوستای غیر گاهانی است، هم با حرمت و بزرگداری یاد می‌شود. بخش‌های دیگر اوستا و زند که تفسیر و ترجمه اوستا است و دیگر متون قدیمی زرتشتی اهمیتی در مدارج بعدی دارند. سنت شفاهی، و به اصطلاح آیین‌های زرتشتی هم افزایه‌های بعدی بر این مجموعه‌اند؛ شاید هم از قبل از زرتشت بازمانده، و به رنگ زرتشتی درآمده باشند.

### بکشمع آیا میان سنت زرتشتی و آیین اشوزرتشت تفکیک قائل می‌شوید؟

منظور از واژه سنت و آیین چیست؟ متوجه نمی‌شوم که آیا سنت را رسم‌ها و شیوه‌های رفتار سنتی می‌شمارید یا نه؟ اندرزها و وصایا و یا راهنمایی‌های مکتوب؟ به هر تقدیر، نخست کتاب‌ها، دوم آنچه شفاهاً از طریق موبدان انتقال یافته است، و سوم آداب و مراسم قدیمی رایج در جامعه زرتشتی، سه میراث کهن‌اند که از یکدیگر متفاوت‌اند. فقط خود گاهان از آن پیامبر است و پیام آسمانی او است و بس. اما همه یادگارها و میراث‌های کهن البته عزیز و گرامی و قابل بحث و بررسی‌اند.

### بکشمع آیا بین تفاوت‌های گاهان با اوستای متأخر و پهلوی یک روند تکاملی برقرار است؟ یا

به گفته ماریان موله این تفاوت‌ها نشانه سه سطح دایره‌هایی متحد‌المركز و هم‌زمان در پیرامون یک دین است؟

خیر، تکاملی در کار نیست، اوستای متأخر بخش اصلی و مهم اساطیر کهنه و خرافات قدیمی را در پرتو گاهان و آموزش‌های آن تصحیح کرده است، اما گاهی نیز سنت‌های کهن با سخت‌جانی بازمانده‌اند. در اوستای متأخر چیزهای بسیاری هست که متعلق به دوران قبل از زرتشت یا پس از او است و نمی‌شود آنها را زرتشتی دانست، زیرا با آموزش‌های گاهانی سازگاری ندارند.

به نظر بنده ماریان موله فقط یک وجه از واقعیت را می‌بیند و به نظر می‌رسد که در تعمیم دادن آن نوعی اصرار می‌ورزد.

پیشگام آیین زرتشت در یک نگاه کلی چگونه آیینی است؛ آیین عرفانی - فلسفی یا آیین فقهی یا آیین اخلاقی یا آیین کلامی؟

اخیراً آقای دکتر بابک عالیخانی به ویژه بر جنبه عرفانی گاهان تأکید کرده و در این باره نظریه تازه‌ای آورده است که بسیار قابل بحث و بررسی است. گواهی‌هایی در متون پهلوی نیز در این باره می‌توان یافت که نظر ایشان را تأیید می‌کند. از عرفان که بگذریم، وجه اخلاقی پیام زرتشت و هرچه در پیرامون آن است بی‌گمان چشمگیر و انکارناپذیر است. از اینها که بگذریم، به وندیداد، که کتاب فقهی اوستا است می‌رسیم و سپس تفاسیر آنها به زبان پهلوی. این مجموعه، بسیار بزرگ و پیچیده و سنجیده است و قابل بحث و بررسی. آثار کلامی زرتشتی هم مبحث مجزای دیگری است که کمتر به آن پرداخته‌اند، اما حدس من آن است که به دوران ساسانیان بازمی‌گردد و ریشه‌هایی دیرینه دارد.

پیشگام در مورد نظریه ارائه شده در کتاب بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی برخی خرده می‌گیرند که این دستگاه عالی عرفانی که ایشان در مورد گاهان بر می‌شمارند، علی‌القاعده نمی‌تواند معاصر با زمان خود پیامبر باشد. اینان، عرفان اسلامی را مثال می‌زنند که پدیداری مفاهیم عالی آن در روندی مستمر و چندقرنی پس از پیامبر اکرم (ص) رخ داد. یک پاسخ به این خرده، همان است که پروفیسور بویس می‌گوید و آن دیرپایی سنت دینی و عرفانی‌ای است که اشو زرتشت در درون آن زاده و به عنوان یک روحانی پرورده شد. نظر شما در این خصوص چیست؟

نظر دکتر عالیخانی تازه است و نکته‌های دقیقی دارد که از نظرگاه‌های گوناگون می‌شود آنها را بررسی کرد. بازسازی اندیشه و عرفان عتیق آسان نیست و باید نظرهای موافق و مخالف را درباره آن شنید تا درک و داوری امکان یابد.

پیشگام لطفاً شواهد و دلایلی را که دال بر وجود مفاهیم عرفانی و اخلاقی در متون پهلوی می‌باشد ذکر نمایید؟

من شواهدی را در این باب در مقاله‌ای به نام «سرآغاز اخلاق درویشان» در یادنامه شادروان بهرام فره‌وشی گرد آوردم؛ یک مثال خوب آن، که آقای دکتر محمدتقی راشد

محصل در قرائت آن کمک کرده‌اند و من هم چیزکی به قرائت ایشان افزوده‌ام، در سرآغاز داستان روان گرشاسب، در کتاب موسوم به روایت پهلوی آمده است: در این قطعه، روان گرشاسب می‌نالد که «کاش من هیر بدی بودم که مرا انبانی به پشت بودی (و) برای خواستن (و) در یوزگی ابزار) زیستن (و) امرار معاش) در جهان همی‌رفتم و جهان مرا زشت به نظر می‌آمد و (من از) جهان که بیشه (و) چونان جنگلی است) ترسیدمی».

توجه فرمایید که نه فقط اندیشه زشت شمردن جهان و جاذبه‌های زمینی آن با نگاه درویشانه به عالم شباهت دارد، بلکه حتی سیروسفر برای در یوزگی هم دارای قدمت دیرین و کهن است. راستی، باید یادآوری کنم که صورت قدیمی کلمه «درویش» اصلاً در گاهان هم آمده است. آیین مانی هم که اصولاً عرفانی است و همچنین مهرپرستی.

**پرسش** روش و منابع استنباط احکام فقهی در آیین زرتشت چگونه است؟ آیا در استنباط از متون زرتشتی بر عقل و خرد نیز تکیه می‌گردد؟ به عنوان مثال در احکام مستحذنه و جدید، از چه روش و شیوه‌ای استفاده می‌نمایند؟

نکته دقیق و روشن آن است که فقه زرتشتی اصلاً و اصولاً به خود زرتشت پیامبر مربوط نیست و گرچه کوشش شده است تا فقهی مبتنی بر اصول گاهانی فراهم آید، بی‌گفت‌وگو در موارد بسیاری با آن هماهنگی ندارد. بحث و جستار در اصول و مبانی فقهی دوران ساسانی بسیار دامنه‌دار و جدی بوده است. گفت‌وگو و بحث و جدل، و به اصطلاح پهلوی «پیکار» در فقه آن روزگار جایگاه مهمی داشته است. آثار این جست‌وجو و بحث در کتاب‌های پهلوی بر جای مانده است.

**پرسش** آیین زرتشت آیینی غربی و سامی به حساب می‌آید یا شرقی یا برزخی میان این دو؟ آیین زرتشت قطعاً سامی نیست و تاکنون کسی چنین چیزی نگفته است. زبان اوستا و دیگر خصائص آیین زرتشتی هندواروپایی است. مکان ظهور پیامبر را خوارزم یا جایی در آسیای مرکزی و یا هرات و شرق سیستان می‌شمارند. اصول آموزش‌های زرتشتی بعدها جهانگیر شده است و به ادیان سامی نیز شباهت دارد: همه ادیان با هم در اصول مشترک جهانی وحدت دارند.

درست است که دین زرتشت قطعاً سامی نیست، اما به اعتقاد برخی، نگاه به این دین عمدتاً از منظر ادیان سامی بوده است و تقریباً همه مفاهیم مطرح در دین زرتشت بر اساس بن‌باورهای شناخته‌شده ادیان سامی سنجیده و معرفی شده و می‌شوند. به نظر شما آیا این امر را می‌توان در زمرهٔ آسیب‌شناسی پژوهش‌های زرتشت‌شناسی دانست؟

من گمان می‌کنم که زمان و مکان بیش از قومیت و اختلاف اقوام و زبان‌ها در این باب مطرح است. تأثیرپذیری اندیشه و فرهنگ‌ها از یکدیگر را شاید بهتر باشد به تکوین مفاهیم تعبیر کرد. شناخت ارتباط و شباهت و اختلاف اینها امری است که بررسی بیشتر به آن کمک خواهد کرد. دادوستد فرهنگی باید در این شباهت احتمالاً نقش بنیادین داشته باشد.

ویژگی شرقی آیین زرتشت کدام است؟ چرا با دیگر آیین‌های شرقی متمایز است؟ شرقی کجا؟ ما با چین و هندوستان شباهت‌های دورتری داریم تا با همسایگان غربی خود. شاید فقط فاصلهٔ جغرافیایی پاسخگوی چنین شباهت و افتراقی نباشد. مردم این خطه، هزاران سال با هم زیسته‌اند، با هم اندیشیده‌اند و راه‌حل‌های داهیانیه برای دشواری‌های مشابه و مشترک یافته‌اند. چنین مشترکاتی بارز و شاخص است.

دربارهٔ دین بومی ایران پیش‌آریایی و حضور احتمالی عناصری از آن در آیین زرتشتی (اعم از تعالیم خود زرتشت و سنت تاریخی زرتشتی) چه دیدگاه قابل تأمل و معتبری وجود دارد؟

منابع اطلاع و بحث در این باره اندک است. تا جایی که من می‌دانم، اشیای باستانی و مطالعات باستان‌شناختی، و در وهلهٔ بعدی، افسانه‌ها و آیین‌ها منابع اصلی در این باب‌اند و بسیار دشوار می‌شود آنها را به زبان آورد و واقعیتی تاریخی و فرهنگی را از آنها استنباط و استخراج نمود. آموزش‌های خود زرتشت منطقاً نمی‌تواند از بومیان خطهٔ کنونی ایران متأثر باشد، اما سنت‌ها و مراسم و آیین‌های زرتشتی به ویژه متأثر از رسم‌های کهن نیاکان غیرآریایی و ایرانی ما باید باشد؛ مثلاً زیارتگاه‌های کنونی زرتشتی در کوه‌های یزد به احتمال تام، ایرانی و بسیار قدیمی است و از دیرباز همچنان قداست خود را حفظ کرده است.

شادروان استاد مهرداد بهار تا جایی که من می‌دانم، بر این مسئله که اساطیر ایرانی سرچشمه‌های بومی دارد، توجه داشت. متخصصان تاریخ و باستان‌شناسی بین‌النهرین هم به این نکته توجه کرده‌اند. همچنین باستان‌شناسانی که در آسیای مرکزی به کاوش پرداخته‌اند، به همین نتیجه رسیده‌اند.

**پرسش** چه نسبتی میان کیش زرتشت و دیگر آیین‌های ایرانی مثل مهرپرستی، آیین مغان و آیین مانی وجود دارد؟

آیین مانی و دین زرتشتی ارتباطی صریح و روشن دارند، یا به بیان بهتر، زمان زادن و دین آوری مانی روشن است. درباره شباهت آموزش‌های مانی با زرتشت هم می‌شود بحثی طولانی کرد. مانی اعتقاد داشت که دین او جمع میان دین زرتشت و بودا و مسیح است و موبدان زرتشتی را پیروان راستین دین پیامبر نمی‌شمرد.

مهر ایزدی زرتشتی و اصلاً هندوایرانی است. پیش از ظهور اشوزرتشت، مهر را می‌پرستیدند و بعدها هم در اوستای کنونی یکی از بلندترین نیایش‌ها به او اختصاص دارد. در کتیبه‌های متأخر هخامنشیان هم نام مهر و ایزدبانو اناهید آمده است. اما مهرپرستی، به شکلی که اینک می‌شناسیمش، برخاسته از ایران است، اما بیش از آنکه ایرانی باشد، اروپایی است. گسترش مهرپرستی و آثار بازمانده از آن کیش عرفانی، موضوع تحقیق بسیار زیبا و دشواری است که حد فاصل تحقیق باستان‌شناختی و مطالعه ادیان است. واژه «مغان» شکل دیگرش همان واژه «موبدان» است، یعنی روحانیان زرتشتی که از دوران مادها در جامعه ایرانی سمت روحانیت را داشته‌اند و از آنان در الواح بارو و خزانه تخت جمشید هم یاد شده است. شاید منظور از «آیین مغان» اشاره به اختلاف و تمایز میان آموزش‌های گاهانی زرتشت پیامبر و فقه پرده‌مانه زرتشتی باشد؟

**پرسش** در صورت امکان، شباهت‌ها و تفاوت‌های آموزش‌های مانی را با آیین زرتشت بیان نمایید؟

اختلاف مهم تعالیم مانی با آموزش‌های آیین زرتشتی به نظرگاه این دو درباره گیتی و زندگانی دنیوی بازمی‌گردد. اندیشه مانوی، گیتی و لذات آن را پلید می‌داند، حال آن تفکر زرتشتی بر شادی و شیرینی حیات تکیه دارد و آن را تأیید و تکریم می‌کند. از این‌که

بگذریم، هر دو اندیشه به اخلاق پاکیزه و پارسایی در زیستن اهتمام می‌ورزند، اما اخلاق زرتشتی نظرگاهی اجتماعی و ناظر به مسئولیت فرد در این جهان دارد، حال آن‌که ذهن مانوی در پی نجات نوری است اسیر در ماده و ظلمات گیتی، با ایستاری عرفانی و عارفانه. همچنین اساطیر متون پهلوی با اساطیر مانوی در داستان‌ها و هم در نام‌ها شباهت دارند.

**پیش‌نویس** اگر این دیدگاه مشهور را بپذیریم که آیین زرتشتی و آیین هندو، در عین تفاوت‌هایی که در بستر فرهنگی بومی آنها بوده، هر دو ریشه‌ای گسترده در فرهنگ آریایی دارند، این پرسش را چگونه باید پاسخ داد که این همه تفاوت میان این دو آیین (یکی به قوت، مناسکی - اخلاقی و دیگری به جد، مناسکی - عرفانی) از کجا و چرا هست؟

اینها دو فرهنگ و جهان‌بینی متفاوت و مستقل‌اند. جز پیام زرتشت و تعالیم بودا و دیگر بزرگان در این فرهنگ‌ها، بافت عقاید و باورها و سنت‌های کهن و سپس تاریخ تحول و تکوین خاص موجد این تمایزات بوده است. در هر مورد می‌باید به تحدید و بحث و تعریف و سپس توصیف پرداخت.

**پیش‌نویس** ارزیابی شما از حرکت‌های رفرمیستی در کیش زرتشت چیست؟

آیا منظور از «حرکت‌های رفرمیستی» اشاره به بازگشت به گاهان و گاهان محض است؟ اگر چنین است، تا جایی که به شناخت بهتر پیام زرتشت بازمی‌گردد، بی‌گمان، گامی است خردمندانه که اندیشه و بحث و جست‌وجو را برای دریافتن بهتر و درست سخنانی با جوهر اخلاقی و عرفانی و الهی محض به کاوش و کوشش می‌طلبد. اما اگر منظور از آن کنار گذاشتن زندگانی سنتی و آیین‌های اجتماعی زرتشتیان و روی‌گردانیدن از فقه زرتشتی سمت روحانیت، باید گفت که تندروی کردن چندان هنری نیست. بسیاری از این قبیل نوگرایی‌ها در واقع به اصطلاح کشتن پروانه است با پُتک، و کاری است خام و بی‌مصرف و بی‌معنا.

**پیش‌نویس** بدون شک «بازگشت به گاهان» مهمترین حرکت رفرمیستی در تاریخ دین زرتشت، پس از جنبش درست دینی است. اما صرف‌نظر از آن، جنبش‌های فکری و آیینی دیگری نیز در تاریخ معاصر دین زرتشت قابل مشاهده است که البته عمدتاً رد آنها را باید در میان

پارسیان هند جست. برخی از این جنبش‌ها رو به سوی التقاط دارند و برخی زیر نفوذ بن‌باورهای ادیان هندی شکل گرفته‌اند. به نظر شما سنت زرتشتی از جانب این‌گونه جنبش‌ها در معرض مخاطره نیست؟

عقاید و باورهای التقاطی هندی امروزه در ایران نفوذ وسیعی در میان زرتشتیان پیدا کرده است. بسیاری از مردم این جنبش را دوست دارند و به آن دل بسته‌اند. سنت کهن زرتشتی بسیار انعطاف‌پذیر است و به آسانی با این نظرگاه هم کنار آمده است و با آن همسازی دارد و در عین حال، به همان سبک و سیاق سنتی کهن و در بن‌خویش بر جای مانده است.

**پرسش** اصلاح‌گری دستور والا در آیین زرتشت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تعبیر دستور والا از آیین و پیام زرتشت خوانشی تازه و جاندار است. من دست‌یازیدن به چنین تعبیری را حق اندیشمندی می‌دانم که سنت کهن و جهان‌نورا باور می‌کند و دین را زنده می‌بیند و جهان را تازه و نو می‌خواهد.

**پرسش** علت عدم نفوذ نهضت تنصوفیست را در زرتشتیان ایران برخلاف پارسیان هند را در چه می‌دانید؟

گمان می‌کنم جوابش این است که ما ایرانی هستیم، با فرهنگ ایرانی، و آنان به ویژه متأثر از فرهنگ هندی. آیا چنین است؟

**پرسش** چه ویژگی‌های متمایزی بین پارسیان هند و زرتشتیان ایران وجود دارد؟

ایرانیان کمتر پای‌بند سنت‌اند و پارسیان هند از این بابت ایرانیان را پنهانی و در نظر، سرزنش می‌کنند. مثال این سنت‌شکنی در ایران ترک رسم دخمه‌گذاری جسد است. امروزه حتی دخمه‌های ایرانی را مردم متعصب دارند خراب می‌کنند تا به خیال خود ثواب کرده باشند، حال آن‌که پارسیان هند با همه دشواری‌ها و معضلات هنوز آن آداب کهن را حفظ کرده‌اند و دخمه بمبئی مثل بهشتی زیبا و دلگشا است و پراز صفایی نادر و غریب.

**پرسش** ارتباط بین پارسیان و زرتشتیان ایران چگونه است؟ (آیا در مسائل اعتقادی، فقهی و... تعاملی دارند یا خیر؟)



هیچ! تقریباً هیچ ارتباطی که جدی و منظم و روشن باشد، میان پارسیان هند و زرتشتیان ایران به صورت رسمی وجود ندارد.

**پرسش** ورود اسلام به سرزمین ایران چه تأثیری (اعم از مثبت و منفی) در کیش زرتشت داشته است؟

این پرسش پاسخی را می‌طلبد که کمتر به آن پرداخته شده است و جای بحث و تحقیق در آن باز است. تا آنجا که من می‌دانم و در این باره کار کرده‌ام، فقه زرتشتی به شکلی که در متون پهلوی قدیمی آمده است، پویا و پرتحرک و دائماً در حال دیگ‌رگونی و تغییر است. این خصیصه در فقهی که به زبان فارسی زرتشتی در دست است، دیده نمی‌شود. به هر حال، هیچ‌یک از اینها به خود دین و اصل آموزش‌های گاهانی پیامبر معطوف نیست؛ گاهان زرتشت مثل مرواریدی در درون صدف، در همه ادوار و ایام، گرانها و مطهر و درخشان مانده است و خواهد ماند.

**پرسش** ارزیابی جناب‌عالی از علت ماندگاری آیین زرتشت و نحوه حضور آیین‌های زرتشتی در جامعه مسلمان ایرانی چیست؟

تا جایی که به دین زرتشت و آموزش‌های آسمانی پیامبر باز می‌گردد، جوهر واحد و مشترک همه ادیان در آن همواره بوده است و خواهد بود. آیین‌های کیش زرتشت و آداب و رسوم زرتشتی هم که شیوه‌های زیستن و مراسمی خوش‌ساخت و زیبا هستند، بسیار سازگار و قابل انطباق با شرایط مختلف‌اند و چیزهایی نیستند که دست‌پاگیر باشند. اگر آدابی کهنه و ناسازگار هم در کار بوده، در طی تاریخ از میان رفته است. هنگام برگزاری آیین‌های کیش زرتشتی و مراسم دینی هرگز با جامعه اکثریت مسلمانان برخورد و تنش و مشکلی در میان نبوده است.

**پرسش** جوهر واحدی که شما به آن اشاره کرده‌اید در آیین زرتشت در چه قالب و زبانی آمده است؟ آیا می‌توان «آشه» را همان جوهر واحد دانست؟

درباره واژه‌ها می‌شود بحث کرد، اما منظور بنده از جوهر واحد در همه ادیان، اصول مشترکی است که با زبان‌ها و نمادها و واژه‌های مختلفی بیان می‌شود: عشق به انسانیت و

حرمت حیات - با هر زبانی که بیان شود - به نظر بنده الهی و آسمانی است. این اصول جوهری است که در همه ادیان وجود دارد.

**پیش** در دنیا بسیار معدودند مردمی که دقیقاً در زادبوم خود به یک اقلیت دینی تبدیل شده باشند و از این منظر، می‌توان گفت وضعیت مزدیستان ایران، بسیار خاص است. به نظر شما این واقعیت تا چه اندازه در مناسبات متقابل ایشان و ایرانیان مسلمان نقش داشته است؟ این مسئله‌ای است که تاریخ‌نویسان و تاریخ‌نگاران باید آن را معین کنند. دانسته‌های من در این باره محدود و اندک است.

**پیش** بخش‌هایی از آیین‌های مورد اهتمام مزدیستان که مبنای مشخص درون دینی ندارند (مثل نوروزگان و مهرگان) مورد اهتمام مسلمانان ایرانی هم بوده یا هستند. از سویی دیگر، در برخی موارد، آیین‌های دینی زرتشتی مشابهاتی در آیین‌های مورد توجه ایرانیان مسلمان دارند، بی‌آن‌که مبنای مشخص دینی و اسلامی داشته باشند، مثل برگزاری عید مردگان در آخرین شب جمعه هر سال که یادآور آیین‌های بزرگداشت فروشی‌ها - و نیز شاید با قدری مسامحه: هماروانان - است. به نظر شما، آیا این امر بیش‌تر در چارچوب همان جوهر واحد همه ادیان قابل تفسیر است؟ آیا تعبیر خاصی از این موضوع دارید؟

جشن‌ها و آیین‌های ایرانی به همه ایرانیان تعلق داشته‌اند و دارند. بسیاری از آنها به دوران پیش از مهاجرت آریاییان به این سرزمین بازمی‌گردند و خیلی از آنها هرگز زرتشتی نبوده‌اند، مثل چهارشنبه سوری.

این جشن‌ها و آداب و رسوم بیش از آن‌که به جوهر مشترک و واحد ادیان مربوط باشد، به تاریخ مشترک ملی ما و تاریخ جامعه ما ارتباط دارند و میراث گرامی مردم در این مرزوبوم‌اند.

**پیش** زن در آیین زرتشت چه جایگاهی دارد؟

تصدیق می‌فرمایید که سخن گفتن از مسأله‌ای پیچیده و پرجنبه، در طول سرگذشت درازش در چند هزار سال و در مکان‌های گوناگون آسان نیست. من یافته‌های خود را درباره «زن در آیین زرتشتی» در مقاله بلندی به همین نام، که به سفارش وزارت ارشاد

نوشتم (در سال ۱۳۶۹، نشر یافته توسط انتشارات امیرکبیر) آورده‌ام. روی هم رفته، در هر متنی و بنابر هر نظری، تصور دربارهٔ زن فرق دارد. گاهان زرتشت به رستگاری و پیروی از راستی و خرد برای زن و مرد فرمان می‌دهد و این اندرز را اعلام می‌دارد که این دو باید در نیکی در اندیشه و گفتار و کردار بر یکدیگر سبقت جویند. در عین حال، ساختِ جامعهٔ مردسالار کهن هندواروپایی و تحولات بعدیِ جامعهٔ ایرانی و زرتشتی سایهٔ خود را بر نقش زن در جامعه افکنده است.

زن در دوران ساسانی وجودی پرتحرک، و صاحب حق مالکیت و درآمد و دستمزد بوده است و مهربایی از آن دوران از زنان بازمانده است که بر فعالیت اقتصادی آنان گواهی می‌دهد. در افسانه‌ها، مثلاً در سمک عیار، هم‌مه‌پری را داریم که شاهدختی درباری و ظریف است و هم پهلوان روزافزون که همپای و یاور خود سمک است. روی هم رفته، به نظر بنده، در این خطه، در سیری که نقش و مقام زن در گاهان زرتشت و نیز الواح ایلامی بارو و خزانهٔ تخت جمشید دارد تا دوران جدیدتر، به ویژه در شهرها، زنان همواره و پیوسته بیشتر خانه‌نشین و پرده‌نشین شده‌اند. این امر قطعاً ناشی از تحول کلی جامعه و شرایطی است که بر دوران‌های مختلف حاکم بوده و در متون زرتشتی نیز تأثیر خود را بر جا نهاده است. منتها، به قول پزشک نامبردار و متفکر از دست‌رفته، شادروان دکتر پرویز فروردین، در این موضوع باید خطوط سفید میان سطور را خواند و از روی یک قول و مدرک کوچک، حکمی کلی و عام را بیرون کشید، که البته کاری است خطیر با امکان اشتباه بسیار.

این نکته را هم باید بیفزایم که اگر منظور نقش زن در سنت زنده و امروزی زرتشتی است، باید گفت که بی‌گفت‌وگو در چند نسلی که به یاد مانده است و داستان‌های آنها را گفته‌اند و شنیده‌ایم، شمارهٔ زنان پهلوان روزافزون، در جامعهٔ زرتشتی بسیار بیشتر شده است: گلستان بانو ایزدیار، بانوی خادم پیر سبز، فرنگیس خانم شاهرخ (یگانگی)، سیمین خانم صرفه، بانو خانم بهزادیان، مادر بزرگ خود بنده و مادر شوهرش که میان یزد و کرمان چارواداری می‌کرده است، چند تن از این زنان‌اند.

چه مرز مشخصی بین اسطوره و دین وجود دارد؟ رویکرد آیین زرتشت به اسطوره‌ها

چگونه است؟

گمان می‌کنم اسطوره پیرامون دین را فراگرفته است، مثل مرزی برای اطمینان از حفاظت از الگوهای رفتاری آیینی و اخلاق. عقایدی هست که دینی نیست، اما مشابه است با دین، و محترم است و مؤثر در زندگانی و رفتار آدمیان. در آیین زرتشتی این اساطیر پدید آمده‌اند و عمل می‌کنند و مردم آنها را دوست دارند. خود زرتشت اساطیر را ارزیابی می‌کند و این شیوه را در گاهان می‌بینیم که مثلاً پیامبر اساطیر جمشید و هوم را نمی‌پسندد. این راه درست است و به نظر بنده، بسیار منطقی و مدرن و خردمندانه است: اساطیر را همواره باید بازبینی و تصحیح کرد و بدهای آن را منع کرد و دور ریخت.

**پرسش** در متون درون دینی کلاسیک، هیچ‌گاه نام «زرتشتی» برای اشاره به پیروان آشوب زرتشت به کار نرفته، بلکه از «به دین» و «مزدیسن» استفاده شده است. منابع کلاسیک اسلامی نیز از واژگانی چون «مغ»، «مجوس» و «گبر» بهره‌گرفته‌اند. اطلاق واژه «زرتشتی» از چه زمانی و احیاناً به چه دلیلی باب شده است؟

به‌دین و مزدیسن احترام‌آمیز است، اما از واژه مغ که بگذریم و مجوس را هم محترمانه بشماریم، به واژه «گبر» می‌رسیم که اصلاً توهین‌آمیز است. واژه زرتشتی محترمانه است و علت کاربرد آن همین احترام‌آمیز بودن این واژه است.

**پرسش** برای یک ایرانی مسلمان، موضوع تعارضات میان تاریخ روایی ملی و تاریخ روایی دینی کهن، شاید چندان چالش برانگیز نباشد. اما یک زرتشتی چگونه با این موضوع کنار می‌آید و فی‌المثل نام فرزندش را جمشید - که در گاهان مورد نکوهش واقع شده است - می‌نهد؟ تفاوت میان گشتاسب شاهنامه که شاهی بلهوس و سبکسر است، با گشتاسب روایت دینی که شاهی با اخلاص و یاور مزدیسنی است، در چشم انداز یک زرتشتی مؤمن وطن‌پرست، چه معنایی دارد؟

نکوهش گاهانی جمشید در پرده‌ای از فراموشی و ابهام مانده است و گشتاسب شاهنامه هم قابل بخشش و چشم‌پوشی است، زیرا که هم به خود روایت داستانی شاهنامه بازمی‌گردد و هم آن‌که روایات دیگری هم درباره او هست که نفوذ و اهمیت بسیار دارد و ارزش مثبت به او می‌دهد. از اینها که بگذریم، واقعیت این است که جمشید و گشتاسب نام فقط این دو شخص معروف نبوده است، بلکه کسان بسیاری که فراموش

شده‌اند هم با این نام‌ها خوانده می‌شده‌اند. اینها در واقع، نام‌هایی‌اند که به ارث به نسل‌های بعدی رسیده‌اند و در طول زمان پیوسته این نام‌ها را بر کودکان نهاده‌اند.

**پرسش** بهترین آثاری که با آن می‌توان با دین زرتشت، آشنا شد چیست؟

از کدام جنبه و چرا و به چه منظور؟ امروزه در ایران ترجمه گاهان موبد شهزادی و موبد فیروزآذرگشسب دو کتاب سنتی و سودمند است که از این نظرگاه می‌تواند یاریگر باشند. اینها باورها و عقاید موبدان بزرگ و دانشمندان معاصر ایرانی را دربردارند.

**پرسش** کاستی‌ها و قوت‌های دین‌پژوهی زرتشتی را بیان نمایید؟

جهان اصولاً رو به سوی تحولات دنیای مدرن می‌شتابد. پرداختن به دین و دین‌پژوهی در این عرصه، مشکلاتی خاص دارد. گذشته از این، برای ما یافتن ابزار و امکانات طبعاً دشوار است و کار کردن در ترازوی بالا و ارزنده دشوارتر. انسجامی در کار نیست و هر کس کار خود را می‌کند. به همه این دلایل است که بیگانگان بهتر از خود ما در این زمینه دارند کار می‌کنند. آنها ابزار و روش کار را در اختیار دارند و از خردسالی در جامعه‌ای جست‌وجوگر و دارای سنت پژوهش بارآمده‌اند. ما تهی دست و مفلسیم، و عشق و مفلسی ناسازگاراند.

**پرسش** در چه دوره‌ای تفکر زرتشتی به شکوفایی رسیده است؟ و در چه زمانی افول کرده

است؟

آنچه اینک در دست است، اندک است و حتی گاهی نمی‌شود بودن آنها را آسان باور کرد، زیرا که بسیار مهجور و تنها مانده است؛ مثلاً چند جمله از کتاب گمشده‌ای گاهی بازمانده است و بر بودن یک شیوه تفکر دلالت می‌کند، مثل آن خردورزی‌هایی که بر وجود داشتن نحله‌های مختلف فقهی در زمان ساسانیان گواهی می‌دهند و بنده کوشیده است تا آنها را گردآوری کند. همه اینها تاریخی بسیار مبهم دارد و بسیار هم دور دست و غریب است.

اما درباره فقه ساسانی یا نجوم و پزشکی و مهندسی در دنیای قدیم گاهی نمونه‌های شگفتی می‌یابیم. نمی‌دانم آیا منظور شما اینها است یا خیر. اخیراً کتاب معظم جناب

استاد فتح‌الله مجتبایی، به نام «نحو هندی و نحو عربی» (انتشارات کارنامه) دری تازه بر روی دانش و بینش در این جهان کهن گشوده است.

تا جایی که در دایره تخصص بنده است، یعنی فقه ساسانی، این را می‌دانم که در آن روزگار، بحث و جدل رواج تام داشته است. این جریانی است که اگر دوام می‌یافت، به نظر می‌رسد که راه‌هایی سنجیده و درست برای زیستن پدید می‌آورد و بسیاری از اشتباهات خود را نیز تصحیح می‌کرد. نمونه‌ای از این شیوه راهگشا و متعالی، اصرار و ابرام در پاک نگاه داشتن آب است که اندرزی است با ارزش بهداشتی درجه اول. نمونه دیگری از این ایستار، عطوفت و رأفت است نسبت به طفلی که ناخواسته و بر اثر خطای پدری نافهم و خشن و بی‌مسئولیت، از راه نامشروع و با توسل به خشونت به دنیا آمده باشد. در وندیداد، فرگرد ۱۵، در زند، یعنی ترجمه و تفسیر آن آمده است که چنین طفلی نه تنها حق حیات دارد و باید زنده بماند و نباید از وجود او شرم داشت و سقط جنین کرد، بلکه ضمن بازخواست از پدر و مجازات او، کودک از ارث پدر خاطی خود، به همان اندازه دیگر برادران و خواهران خویش بهره خواهد داشت. این نظرگاه پر از مهربانی و لطف، چشم‌اندازی زیبا و دلنواز از بینش انسانی و شریف نسبت به زندگانی و حیات مردم و حتی حیوانات در برابر چشم می‌گشاید که در دوران‌های بعدی دیگر در فقه زرتشتی کمتر پدیدار می‌آید. به این تعبیر شاید در آن روزگار تفکر زرتشتی شکوفایی داشته و به اوجی بلند رسیده بوده است.

بسیار به نظر شما در مطالعات زرتشتی چه روش‌ها و توصیه‌هایی می‌تواند به پویایی و

کارایی بیشتر این حوزه مطالعاتی کمک کند؟

نظر بنده در این باره همان است که «همه خلق برآیند»: خواندن و اندیشیدن و کار مداوم، و البته فراهم آوردن ابزار کار و فضایی که در آن بتوان فارغ از غم نان، به کار خواندن و نوشتن پرداخت. امروزه ابزارهایی که پژوهشگر در اختیار دارد و ارتباط سهل و آسان و منطقی میان پژوهندگان و کتابخانه‌ها زمینه مستعد بی‌همانندی را فراهم آورده است. به ویژه آشنایی با زبان عربی هنری است که بر کارآمدی و توان پژوهشگر سخت خواهد افزود و چراغی فراراه او خواهد گرفت که روشنگر و راهنماست.

پرسش: ارزیابی شما از تحقیقات مستشرقان در مورد آیین زرتشت چیست؟

سنت پژوهندگی در اروپا اصالت و قدمتی دیرین دارد. تحقیقات پژوهندگان غربی شناخت آیین زرتشت را در دنیای جدید و در قرون اخیر مطرح کرده است. امروزه می‌توانیم با آموختن شیوه‌های کار و تحقیق آنان خودمان به بررسی و پژوهش در امور مختلف، از آن جمله آیین زرتشت دست بزنیم. ما مرهون آنان و وامدار کوشش و زحمات و دانایی آنانیم و امید آن است که بتوانیم از راه و روش درست علمی در هر مورد و هر جا بهره بگیریم.

پرسش: مستشرقین در شناخت آیین زرتشت از چه روش‌هایی کمک گرفته‌اند؟ و به نظر شما

کدامیک از این روش‌ها موفق‌تر است؟

آیا جواب این پرسش جز این است که کار و کار و کار؛ و سپس کار دقیق و مبتنی بر اندیشه و تفکر منظم و سنجیده، و سپس باز هم کار؟!

